

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۱۰۴ - ۸۹

بررسی اصول اخلاقی در نظارت قضایی در حقوق ایران و انگلیس

^۱ هاشم پوران فرد

^۲ سیدمحمد مهدی غمامی

^۳ ولی رستمی

چکیده

اصول اخلاقی در نظارت قضایی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. ارزش و اهمیت اخلاق برای سازمان بسیار چشمگیر است و این موضوع در نظارت قضایی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. لذا هدف پژوهش حاضر بررسی اصول اخلاقی در نظارت قضایی در حقوق ایران و انگلیس است که در این تحقیق به آن پرداخته شد. در این تحقیق به بررسی نظارت قضایی و مبانی آن در حقوق ایران و انگلیس پرداخته شد و سپس به اصول اخلاقی در حقوق ایران و انگلیس پرداخته شد که طبق یافته‌ها اصول اخلاقی در حقوق ایران عبارتند از اصل صداقت، اصل امانت، اصل گشاده‌رویی، اصل انصاف، اصل ممنوعیت بی‌اعتنایی؛ اما در حقوق انگلستان اصول اخلاقی در نظارت قضایی شامل غیرقانونی بودن و مساله تجاوز از صلاحیت، عقلانی بودن عمل، عدم رعایت تشریفات قانونی، روندهای قانونی و اصول عدالت طبیعی می‌باشد.

واژگان کلیدی

اصول اخلاقی، قضایی، ایران و انگلیس.

۱. دانشجوی دکتری گروه حقوق عمومی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.

Email: mana1340h@yahoo.com

۲. استادیار گروه حقوق عمومی و بین الملل، دانشکده حقوق، دانشگاه امام صادق، تهران، ایران.

Email: mmghamamy@Gmail.com

(نویسنده مسئول)

۳. دانشیار گروه حقوق عمومی، دانشکده حقوق، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

Email: vrostami@ut.ac.ir

مقاله حاضر برگرفته از رساله دکتری با عنوان حق دفاع در اتخاذ تصمیمات اداری (مطالعه موردی: ایران و انگلستان) در دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد می‌باشد.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۳/۲۰ پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۵/۲۶

طرح مسأله

تصمیمات اداری تأثیرات زیادی بر زندگی شهروندان دارد، پس آگاهی از این تصمیمات حق شهروندان هر جامعه‌ای می‌باشد. حق شهروندان است که از تصمیمات و اقدامات اداری که به نوعی حقوق و منافع مشروع آن‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهند، آگاه شوند. نظارت قضایی بر اعمال و تصمیمات اداری، نقش مهمی در قانونمند ساختن اعمال اداره و محدود نمودن حوزه اختیارات مقامات عمومی ایفا می‌نماید. سیر تحول مفهوم دولت به ویژه در قرن بیستم، ماهیت ارتباط میان مقامات اداری و شهروندان را دگرگون کرده است (زارعی، ۱۳۸۴: ۴۵). امروزه نظارت بر دستگاه‌های اداری و نقش آن در تأمین عدالت و تضمین کامل حقوق مردم و تعمیم عدالت و برابری به تمام سطوح جامعه و در نهایت تحقق دولت و نظام اداری کارآمد و مطلوب بر کسی پوشیده نیست. وانگهی یکی از خصایص غیر قابل انکار در حکمرانی خوب و مدیریت شایسته در حکومت‌های امروزی، اعمال نظارت است (موسی زاده، ۱۳۹۱: ۲).

از لحاظ اصطلاحی نظارت به مجموعه عملیاتی که طی آن اشخاص عملکرد تطابق میزان با سنجیده مقررات و قوانین می‌شود تا از طریق این به مطابقت نتایج عملکرد با هدف‌های مطلوب، اطمینان، به دست آید بیان گردیده است، (اخوان کاظمی، ۱۳۹۲: ۳۱) در مفهوم نظارت حقوقی نیز بیان گردیده است: «بازرسی و سنجش و ارزیابی اقدامات مجریان و ناظر کسی است که به منظور چنین بازرسی و ارزیابی و سنجشی تعیین می‌شود (عمید زنجانی و موسی زاده، ۱۳۶: ۱۵). شاید جامع‌ترین و کامل‌ترین تعریفی که بتوان در خصوص نظارت قضایی بیان داشت: به روندی اطلاق می‌شود که از طریق آن قوه قضائیه، قانونی بودن هرگونه اقدام شخص یا مرجع عمومی یا خصوصی را مطابق با قانون اساسی یا هر قانون دیگر یک کشور بررسی مینماید؛ بنابراین نظارت قضایی بر بروکراسی به رویه‌ها و مکانیسم‌های دستگاه قضایی اطلاق می‌شود که با استفاده از آن کارکردهای دیوان سالاری بر اساس شواهد به دلایل اعتبار یا مشروعیت آن بررسی و آزمایش می‌شوند» (مولاه، ۲۰۱۸: ۱۲)؛ و اصول اخلاقی در نظارت قضایی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. ارزش و اهمیت اخلاق برای سازمان بسیار چشمگیر است. تا جایی که متخصصان مدیریت استراتژیک اصول اخلاقی شایسته در سازمان را از پیش شرط‌های مدیریت استراتژیک خوب قلمداد نموده‌اند. باین توصیف امروزه سازمانها به این مسئله واقف هستند که دستیابی به رسالت و اهداف پیشینی شده به هر بهایی مقدور نیست و ضرورت دارد اصول و اخلاقیات اجتماعی و سازمانی از مرحله تعریف اهداف تا اجرا لحاظ و مراعات شود. چرا که عدم توجه به این موضوع اثربخشی سازمان را خدشه دار

نموده و نیز در مرحله حاد توان به مخاطره انداختن حیات سازمان را دارا می‌باشد. از این رو تصمیم‌گیران سازمانی تلاش نموده‌اند با اتخاذ تدابیری از این مسئله غافل نباشند. حق دفاع در جریان اخذ تصمیمات اداری و اجرای آن در حقوق اداری مدرن از اهمیت بسزایی برخوردار است. در همین راستا پیش‌بینی قواعد و تصمیمات رویه‌ای برای افراد، نیاز به نظارت قضایی بر اعمال و تصمیمات اداری که به معنای کنترل این اعمال و تصمیمات توسط دستگاهی مستقل از قدرت اداری و اجرایی می‌باشد، از مهم ضمانت اجراهای تحقق اصل حاکمیت قانون بوده و تضمینی مهم در برابر تجاوز مقامات عمومی از حدود صلاحیت‌ها و اختیارات خود به‌شمار می‌رود. (فلاح‌زاده، ۱۳۹۴: ۱۵۲) در گذشته به دلیل استبدادی بودن نوع حکومت‌ها، محدود کردن دولت منافی حاکمیت دولت تلقی می‌شد. در جوامع جدید ضرورت نظارت قضایی امری غیر قابل انکار است. حوزه مربوط به نظارت قضایی، دامنه وسیعی از مباحث را در بر می‌گیرد که هر یک به تنهایی می‌تواند موضوع تحقیقی مستقل قرار گیرد که در این تحقیق، اصول اخلاقی در نظارت قضایی مورد بررسی قرار گرفته است.

حق نظارت قضایی

نظارت قضایی بر اعمال دولت ریشه در مفهوم بنیادین حکومت قانون دارد. بدون درک روشنی از ایده حکومت قانون و نظام‌های حقوقی - سیاسی مقابل آن و بدون توجه به معیارهای تحقق حکومت قانون و تلاش برای پیاده‌سازی آنها، نمی‌توان انتظار داشت که نظارت قضایی بتواند حمایت لازم را از شهروندان در مقابل اداره، فراهم نماید. به علاوه، حقوق اداری، در بسته حکومت قانون از دو طریق گسترش یافته است تا با ایجاد ظرفیت‌های جدید، امکان توسعه و تعمیق نظارت قضایی در جهت حمایت هرچه مؤثرتر، از شهروندان فراهم گردد. (کاظمی، ۱۳۹۳: ۲۱۱) نظارت قضایی به معنای نظارت دادگاه بر اقدامات و تصمیمات مقام‌ها و نهادهای عمومی براساس قواعد و اصول حقوق عمومی است. بر این اساس، دادگاه می‌تواند به ابطال یک تصمیم غیرقانونی بپردازد و بی‌اعتباری آن را اعلام کند. صلاحیت دادگاه تا همین مرحله است و اگر قرار باشد تا در خصوص آن مسأله دوباره تصمیم‌گیری شود، این مهم برعهده همان مرجع تصمیم‌گیرنده نخستین است و نه دادگاه ناظر؛ بنابراین دادگاه در نظارت قضایی از صلاحیت «بازنگری» برخوردار است نه صلاحیت پژوهشی، قاضی در نظارت قضایی در پی اعلام نظر نسبت به یک مصوبه و اعلام مغایرت یا عدم مغایرت آن با قوانین و مقررات معیار است. (گرگی، ۱۳۹۴: ۱۳۰)

حق نظارت قضایی در حقوق ایران

نظارت قضایی در حقوق اداری ایران مبتنی بر اصل «دوگانگی رسیدگی‌ها» و با توجه به تقسیم مشهور ارائه شده در خصوص الگوهای نظارت قضایی، از نمونه‌های نظارت قضایی متمرکز می‌باشد. الگوی نظارت قضایی متمرکز که تکوین آن نتیجه تحول تدریجی مفهوم دولت

و توسعه صلاحیت‌ها و اختیارات آن می‌باشد، در اواخر سده هجدهم میلادی به عنوان یکی از دو الگوی اصل اعمال نظارت قضایی مطرح شد. براساس اصول حاکم بر این الگو نظارتی، دو قوه مقننه و قضائیه نمی‌توانند اعمال و تصمیمات نهادهای وابسته به قوه مجریه را ابطال کرده، یا درخصوص آن، به اعمال ضمانت اجراهای دیگر مبادرت نمایند. (آقایی، ۱۳۸۶ : ۱۳۱) در ایران نظارت قضایی بر اعمال و تصمیمات اداری به طریق انجام می‌گیرد. نظارت نوع اول که در قسمت اول اصل یکصد و هفتادم قانون اساسی به آن تصریح شده، نظارتی محدود است که در قالب خودداری قضات دادگاه‌ها از اجرای مقررات دولتی مخالف شرع و قانون و نیز مقررات دولتی خارج از حدود اختیارات قوه مجریه صورت پذیرد. اعمال نظارت موضوع اصل یکصد و هفتادم قانون اساسی با وجود آنکه از مصادیق مسلّم نظارت قضایی به شمار می‌رود، به‌طور مستقل آثار چندانی را به دنبال ندارد، زیرا این نظارت نظارتی محدود بوده، محدودیت آن نیز با دخالت دیوان عدالت اداری برطرف می‌گردد. (هاشمی، ۱۳۸۹ : ۴۴۲) البته درخصوص گستره موضوعی اعمال این نوع نظارت، اشاره به این نکته ضروری است که چنانچه مصوبات و مقررات دولتی براساس اصل هشتاد و پنجم قانون اساسی، از جمله مصادیق تعیین شده برای اصل منع تفویض قانونگذاری و در نتیجه، واجد خصیصه قانونی بودن باشند، طبیعتاً شمول نظارت قضایی و از جمله نظارت قضایی قضات دادگاه‌ها بر آنها منفی است. از سوی دیگر با توجه به نظریه تفسیری شماره ۸۳/۳۰/۹۳۸۷ مورخ ۱۳۸۳/۸/۲۸ شورای نگهبان که مقصود از لفظ «دولتی» را در عبارت «تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌های دولتی». مقررات مصوب قوه مجریه دانسته است، این نظارت منصرف از مصوبات و آیین‌نامه‌های مادون قانون سایر قوا و مقامات عمومی می‌باشد که البته این خود ایرادی بر اصل لزوم جامعیت نظارت قضایی به شمار می‌رود. نظارت قضایی به شمار می‌رود. نظارت نوع دوم، نظارت عام و فراگیر دیوان عدالت اداری است که در قسمت آخر اصل یکصد و هفتادم و نیز اصل یکصد و هفتاد و سوم قانون اساسی بدان تصریح شده و در قالب رسیدگی به شکایات و تظلمات اشخاص حقیقی و حقوقی از تصمیمات و اقدامات واحدهای دولتی و مأموران آنها اعمال می‌گردد. این نوع نظارت که به‌طور مشخص در بحث از صلاحیت‌های دیوان عدالت اداری و در قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ به‌طور تفصیلی به آن پرداخته شده است، موضوع اصلی مباحث این مقاله حق دفاع در اتخاذ تصمیمات اداری می‌باشد. (دکتر هاشمی، ۱۳۸۹ : ۴۲۳) در نظام حقوق ایران، با توجه به قرائن موجود در برخی مواد و مستندات قانونی و نیز با توجه به اینکه صحت اعمال و تصمیمات اداری منوط به تحقق دو شرط صلاحیت مقامات عمومی و انطباق تصمیمات آنها با قوانین و مقررات موضوعه می‌باشد، می‌توان این دو شرط را به عنوان دو معیار اصلی اعمال نظارت قضایی در حقوق اداری ایران معرفی نمود. این نظر به ویژه با توجه به تأکید رویه قضایی شورای دولتی فرانسه به عنوان الگوی اصلی نظام نظارت قضایی در ایران برد و معیار فوق تا حد زیادی تقویت می‌گردد. (عباسی، ۱۳۸۹، ۲۷۷)

بند دوم: حق نظارت قضایی در حقوق انگلستان

گروهی از صاحب‌نظران براین باورند که نخستین تجربه‌های نظارت بر اعمال اداره را باید در نظام حقوقی کامن‌لا و در ساختار نظارت قضایی غیرمتمرکز که الگوی رایج نظارت در کشور انگلستان می‌باشد، جستجو کرد. (بیلدری، ۲۰۰۶: ۵۰۲). براساس این الگو که به الگوی وحدت رسیدگی نیز مشهور است و برپایه اعتقاد برخی حقوقدانان انگلیسی (دیسی، ۱۹۸۲: ۳۲۳). بر مبنای عدم وجود هرگونه تمایز و تفکیک میان حقوق عمومی و خصوصی استوار شده، رسیدگی به کلیه دعاوی در صلاحیت عام مراجع قضایی بوده و براین اساس دادگاه‌های عمومی می‌توانند به دعاوی مربوط به اعمال و تصمیمات اداری نیز رسیدگی نمایند. (رضایی‌زاده، ۱۳۹۰: ۳۳)

بنابراین در حالی که در نظام حقوقی فرانسه، براساس تفسیر حقوقدانان از اصل تفکیک قوا و منع مطلق دخالت قوه قضائیه در امور قوه مجریه، نظارت بر اعمال و تصمیمات اداری برعهده‌ی ارگانی وابسته به خود قوه مجریه است، نظارت قضایی در حقوق انگلستان برعهده دادگاه‌های عمومی بوده و خارج از حوزه صلاحیت قوه مجریه می‌باشد (عباسی، ۱۳۸۹: ۲۸۶). این رویکرد، مبتنی بر مؤلفه‌های تاریخی حاکم بر نظام حقوقی انگلستان و تکوین نظام حقوقی این کشور برپایه وجود دادگاه‌های مقتدری است که در طول تاریخ حیات خود بیش از آنکه وابسته به قوه مقننه باشند، برحاکمیت قضات تکیه داشته‌اند. به علاوه این تفاوت شرایط را در نظام حقوقی کامن‌لا، می‌توان برپایه نقش مثبت قضات انگلستان در تحولات تاریخی این کشور و به ویژه انقلاب ۱۶۸۸ میلادی نیز ارزیابی کرد که در جریان آن، قضات انگلیسی برخلاف هم‌تایان فرانسوی خود، در جریان قیام سراسری علیه خاندان پادشاهی استوارت با مردم و پارلمان این کشور متحد شدند. تشکیلات اعمال کننده نظارت قضایی بر اعمال اداره در حقوق انگلستان، شامل دادگاه‌های اختصاصی اداری و دادگاه عالی این کشور می‌باشد. دادگاه‌های اختصاصی اداری که امروزه حوزه وسیعی از فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی در انگلستان تحت پوشش صلاحیت‌های گسترده خود قرار داده‌اند تا مدت‌ها با موانع مهمی در مقابل توسعه صلاحیت‌های خود روبرو بودند، ولی با این وجود به دلیل ضرورت‌ها و اقتضائات مهمی که در رأس آنها می‌توان به صلاحیت تخصصی اعضای این دادگاه‌ها و نیز رسیدگی سریع‌تر آنها اشاره کرد، به سرعت گسترش یافته و به عنصری تأثیرگذار در نظام حقوقی انگلستان مبدل شدند. (آقایی، ۱۳۸۶: ۱۷۰) در دادگاه عالی انگلستان، شعبه ملکه به عنوان یکی از سه شعبه اصلی این دادگاه، از صلاحیت قضایی مجزایی برای رسیدگی به شکایات مطرح شده علیه اعمال و تصمیمات اداری برخوردار است.

این صلاحیت توسط دو یا سه قاضی و به صورت بازنگری در اعمال و تصمیمات فوق اعمال می‌گردد. (کلی،^۱ ۲۰۱۰: ۱۶۴).

گستره نظارت قضایی در انگلستان

در نظام‌های مردم سالار تقریباً هریک از اعمال دولت موضوع نظارت قضایی بوده و غیرقابل نظارت بودن آنها استثناء است (هوفمن،^۲ ۲۰۱۱: ۳۰). این استثناء به این خاطر است که به دلیل تردید در وصف اداری یا عمومی بودن عمل صادره به‌کارگیری نظارت قضایی موجه نیست. در چنین مواردی دادگاهها از طریق رد درخواست شاکی درباره‌ی اعمال نظارت قضایی به شکل عدم اجازه‌ی نظارت عدم صلاحیت خود را اعلام داشته‌اند. دامنه‌ی اعمال مستثنی از نظارت قضایی به طور روزافزون در حال محدودتر شدن است. در انگلستان به عنوان یک استثناء در صورتی که قانونگذاری فرعی مربوط به اجرای خ‌مشی اقتصادی ملی و موضوع تصویب پارلمان باشد دادگاهها از اعمال صلاحیت نظارت خودداری می‌ورزند.

مبانی نظارت قضایی

اصل حاکمیت قانون

اصل حاکمیت قانون به عنوان رکن توجیه کننده و نیز ابزار تحقق نظارت قضایی به کار می‌رود. حاکمیت قانون چکیده‌ی واقعی اصل مشروطیت است. استقلال قضایی یکی از جلوه‌های حاکمیت قانون است. قانونی بودن اعمال دولت باید از سوی دادرسان مستقل از قوه مجریه مورد نظارت قرار گیرد. ارزش بنیادین حاکمیت قانون آن است که تصمیم‌های قضایی باید نه به‌طور سلیقه‌ای بلکه از طریق فرایند تصمیم سازی عقلایی صادر شوند. حاکمیت قانون دادرسان را نیز به بیان دلایل تصمیم‌های خود مکلف می‌سازد. نظارت قضایی ابزار تضمین حاکمیت قانون است چرا که اگر مهمترین کار ویژه‌ی قانون را جلوگیری از اعمال خودسرانه قدرت بدانیم نظارت قضایی ابزار موثر آن محسوب می‌شود. براساس نظر دایسی: «هرجا اختیاری هست امکان اعمال خودسرانه آن نیز وجود دارد» (آلدر،^۳ ۱۹۸۹: ۴۵). اهمیت نظارت قضایی در نظام‌های مردم سالار ثمری این اندیشه است که دادگاهها را نگاهبان اصلی حاکمیت قانون می‌داند.

حمایت از حق‌های بنیادین شهروندان

نظارت قضایی با تحولات بنیادین در کارکرد دولت و به ویژه تحول دولت پلیسی به دولت رفاه و در پرتو تعهدات بین المللی و قانون اساسی بنیاد دولتها در قبال شناسایی و تضمین حقوق

1. Kelly
2. Hofman
3. Alder

بشر و تاکید بر هسته‌ی مرکزی آنها به عنوان « حق های بنیادین » بنیان حقمحور یافته تا در پرتو آن شهروندان در برابر استبداد اداری مصونیت یافته و همواره شایسته‌ی برخورداری از یک جبران در برابر تصمیم های اداری باشند. اصولادر نظام حقوقی انگلستان هر شهروند حق دسترسی بدون مانع به یک دادگاه را دارد. این حق به عنوان « یک حق قانون مندرج در قانون اساسی مورد توجه قرار گرفته است. تدارک دسترسی به دادگاه برای اعتراض به نهادهای عمومی به دلیل استفاده‌ی نادرست آنها از اختیاراتشان نه تنها برای اشخاص زیان‌دیده به‌طور مستقیم بلکه برای بقای حاکمیت قانون و تساوی کلی اداری عمومی لازم است (پتر،^۱ ۱۹۹۷: ۴۵).

نقض اصل قانون اساسی

در انگلستان گاهی تصمیم مقام عمومی به علت نقض اصول کامن‌لا یا قانون اساسی ابطال می‌شود. این اصول شامل: ۱) حاکمیت قانون با ارزش‌هایی چون دسترسی به عدالت و حق دادخواهی و ۲) برابری که مستلزم اتخاذ تصمیمات هماهنگ و منع تبعیض ناموجه یا نامصفاانه میان افراد است. از نظر دادگاه‌های انگلستان صلاحیت اختیاری باید مطابق با این اصول اعمال شوند. (ولف،^۲ ۲۰۰۷: ۵۷۰).

الف- ارزش‌های حاکمیت قانون

فصل مشترک مفاهیم و نظریه‌های حاکمیت قانون این است که استفاده خودسرانه از قدرت در تصمیم‌گیری‌های حکومتی مردود است. براین اساس، حاکمان به عنوان حافظان قانون شناخته می‌شوند و خود نیز مشمول آن می‌گردند، میزان مشروعیت حکومت‌شان به میزان وفاداری آنان به معیارهای قانونی، فراشخصی و خردمندانه بستگی دارد. (زارعی، ۱۳۸۰: ۵۷) حاکمیت قانون به عنوان یک محدودیت بر اجرای صلاحیت اداری در شرایط مختلف به شمار می‌آید. به عنوان یک اصل کلی و با ترویج ارزش‌های بنیادینی چون قانونیت، قطعیت، رعایت تشریفات قانونی و دسترسی به عدالت توجیه اساسی برای محدود کردن اجرای اختیار ارائه داده است. بسیاری از تصمیمات به دلیل نقض ارزش‌های حاکمیت قانون، غیرعقلایی اعلام شدند. برای مثال، مقام محلی که مجوز یک کلوب راگی را به علت سفر به آفریقای جنوبی در دوره‌ی آپارتاید ابطال کرد، حاکمی قانون را نقض کرد، چرا که قراردادهای ورزشی با آفریقای جنوبی ممنوع نشده بود. بخشنامه وزیر که به رئیس زندان اجازه‌ی جلوگیری از مکاتبه‌ی زندانی با وکیل را می‌داد، به علت نقض حق دادخواهی زندانی باطل شد. (صابری، ۱۳۸۹: ۹۹)

1. Peter
2. Woolf

ب: اصل برابری

اصل برابری مستلزم این است که شهروندان فارغ از ویژگی‌های فردی خویش نظیر نژاد، جنسیت، مذهب یا طبقه اجتماعی تحت سیطره نظام حقوقی واحدی قرار گیرند. (ویژه، ۱۳۸۳: ۲۱۷) امروزه واژه عدم تبعیض برای این مفهوم به کار می‌رود. براساس این اصل، تمام کسانی که جرمی مرتکب می‌شوند یا تعهد و مسئولیتی برعهده می‌گیرند و آن جرم و تکلیف، مستلزم مجازات و مسئولیت است باید در برابر قانون یکسان باشند. (زارعی، ۱۳۸۷: ۳۴) بنابراین در شرایط مشابه، شهروندان از حقوق و تکالیف یکسانی برخوردار می‌شوند. در صورتی ممکن است با وضعیت‌های مشابه، برخوردی متفاوت صورت گیرد که توجیهی عینی وجود داشته باشد. مهم-ترین مصادیق این اصل در حقوق اداری، برابری در ورود به خدمت عمومی، برابری در خدمات عمومی و اداری، برابری در مقابل تحمیلات ناشی از امر عمومی است. (هداوند و مشهدی، ۱۳۹۱: ۱۴۰) برابری شکلی مقامات را ملزم به اعمال یا اجرای قانون به صورت هماهنگ و بدون جانب‌داری می‌کند. این نوع از هماهنگی از جهت تأثیر بر ویژگی اساسی حاکمیت قانون یعنی قطعیت قانونی و پیش‌بینی‌پذیری اهمیت دارد. تکلیف قانونی باید قابل پیش‌بینی و از قبل اعلام شده باشد تا افراد بتوانند در مورد اعمال خود برنامه‌ریزی کنند. (دیسسی،^۱ ۱۹۱۵: ۱۲۰).

در انگلستان مفهوم هماهنگی و برابری رفتار به عنوان یک ملاحظه مهم در اعطای مجوز ساخت و ساز است. براین اساس در پرونده‌های با شرایط مشابه باید مجوز اعطا شود. در ایران نیز عدم رعایت برابری و اتخاذ تصمیمات تبعیض‌آمیز از سوی مقام اداری یکی از رایج‌ترین دلایل نقض تصمیمات اداری در دیوان عدالت اداری است

اصول اخلاقی

به دلیل اهمیتی که امروزه اداره به عنوان بخش مهمی از زندگی روزمره اشخاص پیدا نموده، لزوم پایبندی به برخی از اصول اخلاقی پایه، منجر به طرح اصولی با محتوای اخلاقی گردیده است. برخی از این اصول یا ماهیتاً و ذاتاً اخلاقی هستند یا لااقل می‌توان رگه‌هایی از اخلاق را در آنها مشاهده کرد. اخلاق اداری به این ایده اشاره می‌کند که دولت یک شخص صادق و شریف است و باید به عنوان یک مدیر رفتار مناسبی داشته باشد. (مشهدی، ۱۳۸۹: ۵۰)

اصل صداقت

این مفهوم را می‌توان با «اصل حسن نیت» که در قوانین اداری بعضی از کشورها به آن پرداخته شده است، مرتبط دانست. اصل حسن نیت از نظر مبنا و مفهوم ریشه در اخلاق دارد و در کنار اصول دیگری چون وفای به عهد، ممنوعیت دارا شدن بلا جهت و نظایر آن ریشه‌های خود

را در آموزه‌های اخلاقی باز می‌یابد، این اصل در حقوق اداری نیز مدون گردیده و دست در دست اصول دیگری چون شفافیت، قابلیت پیش‌بینی و قطعیت حقوقی و قانونی بودن در قوانین اداری برخی از کشورها از جمله آلمان و سوئیس گنجانده شده است. برای نمونه مواد ۳۸ و ۴۸ قانون آیین اداری آلمان (۱۹۷۶) به صراحت به اصل حسن نیت اشاره دارند. مطابق این اصل در فضای حقوق اداری و در فرآیند اتخاذ تصمیمات اداری و در کلیه روابطی که میان اداره کنندگان و اداره شونده‌ها مطرح است، اصل تبعیت روابط از حسن نیت حاکم است (هداوند، ۱۳۸۹: ۳۰۵) بنابراین مقام اداری باید در فرآیند اتخاذ تصمیمات به اصل حسن نیت پایبند باشد.

اصل امانت

اصل امانت در گستره قوانین و مقررات اداری موجود در کشورها با عنوان مشابه و نزدیک «اصل رازداری» بیان گردیده است. طبق ماده ۸۴ قانون اقدامات اداری آلمان: «شخصی که در یک مقام افتخاری مشغول به کار است، باید رازداری مربوط به شغل رسمی محوله به وی راحتی پس از اتمام فعالیتش مراعات کند، تعهد به رازداری در خصوص همکاری‌های رسمی یا اموری که جزو اطلاعات همگانی بوده و یا حقایقی که محتوای آنها تعهد به رازداری را الزام نمی‌کند، اعمال نمی‌شود» (رضایی، ۱۳۹۰: ۲۰۳)

همانند اصل حسن نیت و صداقت، این اصل نیز ریشه در مبانی اخلاقی و مذهبی داشته و از این طریق جلوه حقوقی پیدا کرده است. در تعالیم مذهبی و در متون اسلامی نیز به این خصیصه تأکید فراوان شده است، از جمله می‌توان به نهج‌البلاغه اشاره کرد که در آن نامه‌های ۵۳ و ۵۹ به اصول رفتار حکومت کنندگان بر حکومت شونده‌ها اشاره می‌کند و از جمله این اصول رازداری است: «زمامداری باید اسرار مردم را پوشیده نگه دارند و افشا کنندگان عیوب مردم را از خود دور کنند. (نهج‌البلاغه: ۱۲۸)

مفهوم امانت در قانون اساسی نیز مورد تأکید قرار گرفته است: «من در برابر قرآن مجید، به خدای قادر متعال سوگند یاد می‌کنم و با تکیه بر شرف انسانی خویش تعهد می‌نمایم که در انجام وظایف و کالت، امانت و تقوا را رعایت نمایم...» (اصل ۶۷ قانون اساسی، متن سوگند نمایندگان مجلس) و «من به عنوان رئیس جمهور در پیشگاه قرآن کریم و در برابر ملت ایران به خداوند قادر متعال سوگند یاد می‌کنم که قدرتی را که ملت به عنوان امانتی مقدس به من سپرده است، همچون امینی پارسا و فداکار نگاهدار باشم...» (اصل ۱۲۱ قانون اساسی، متن سوگند رئیس جمهور). اصل امانت در ارتباط با برخی مشاغل از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. برای مثال در مشاغلی که اسرار مردم یا اسناد محرمانه‌ای در دست مقامات و کارمندان دستگاه‌های اداری و اجرایی است، رعایت حداکثر امانت‌داری مورد انتظار است و تخلف از آن مستوجب مجازات خواهد بود. مشاغلی مانند: پزشکی، ثبت احوال، ادارات امنیتی و اطلاعاتی، دادگستری و

به طور کلی هرنوع شغلی که به واسطه آن اسناد و مدارک هویتی و امنیتی در دست کارمندان قرار می‌گیرد، نیاز به میزان بالایی از امانت‌داری است، در غیر این صورت مطابق بند ۱۱ ماده ۸ قانون رسیدگی به تخلفات اداری از جمله مصادیق تخلفات اداری محسوب خواهد شد. در قانون مجازات انتشار و افشای اسناد محرمانه و سری دولتی مصوب ۲۹ بهمن ۱۳۵۳ نیز انتشار و افشای اسناد دولتی جرم تلقی شده و برای مرتکب مجازات پیش‌بینی شده است. (رحمانی، ۱۳۹۱: ۱۱۳)

اصل گشاده‌رویی

یکی از موضوعاتی که به شدت در حال گسترش بوده و بسط و توسعه آن در نهادها و سازمان‌های اداری دولتی و خصوصاً مدنظر صاحب‌نظران می‌باشد، بحث اخلاق اداری است. «اخلاق اکنون به صورت منشور (کد) های اخلاقی سازمان و قوانین رفتار حرفه‌ای مشاغل پا به درون سازمان‌ها نهاده است. در یک دهه اخیر مانند: جهانی شدن، توسعه عدم تمرکز، مدیریت گرای، افزایش روابط کاری تجاری سازمان‌های دولتی با بخش خصوصی، رشد مطالبات اجتماعی و درخواست فزاینده برای پاسخگویی و مسئولیت اجتماعی از سوی مراجع قانونی و سیاسی دید. اخلاق اداری حالا به نهضتی اصلاح‌گرایانه در مدیریت دولتی تبدیل شده است که به مطالعه و شناسایی قواعد و ضوابط رفتار انسان اداری و موضوع‌هایی چون تدوین منشور اخلاقی، قوانین (استانداردهای) رفتاری، آموزش اخلاقیات، مدیریت اخلاقی، تصمیم‌گیری اخلاقی، فرهنگ و جوّ اخلاقی و زیرساخت اخلاقی می‌پردازد. کدهای اخلاقی یک راهنمای عملی برای کلیه تصمیم‌گیران در سطوح گوناگون سازمان است و به آنان کمک می‌کند تا بدانند در موقعیت‌هایی که در آن‌ها ارزش‌های متضاد، بروز می‌کنند، می‌بایست از خود چه عکس‌العملی نشان دهند». (فقیهی، ۱۳۸۴: ۲۹) گشاده‌رویی مقرر در این ماده نیز از جمله این منشورها و کدهای اخلاقی محسوب می‌شود. این ویژگی با مفهوم مشابه و بسیار نزدیک اصل «رفتار مؤدبانه» قرابت دارد، بند یک ماده ۲ قانون فرآیندهای اداری چک، این اصل را به مثابه یکی از اصول حقوق اداری به رسمیت شناخته است. (مهردوی، ۱۳۸۸: ۲۱)

اصل انصاف

انصاف از نظر لغوی مصدر باب افعال از ریشه نصف به معنای دادگری کردن، داد دادن، به عدل رفتار کردن، به راستی عمل کردن و به نیمه رسیدن است. در فقه و حقوق انصاف عبارت از به خرج دادن وجدان شرعی در اعمال نظر میان متخاصمین به هنگام قضاوت درباره آنان در دادگاه است، انصاف، قسط و عدل از ارکان فقه اسلامی است. (انصاری، ۱۳۸۴: ۴۷۹) انصاف مفهوم ناشی از وجدان و فطرت است که در قوانین موضوعه دیده نمی‌شود و یا خلاف آن دیده می‌شود. (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۶: ۵۱۵) در عرف داد و ستد و مشتری‌مداری به این روایت

استناد شده که «انصاف یعنی آنچه به خود می‌پسندی، بر دیگران نیز بیسند و آنچه برخوردار نمی‌پسندی، بر دیگران نیز نپسند، انصاف ارزان‌ترین وسیله پیشرفت و نزدیک‌ترین مسیر رضایت مشتری است» (محمدی، ۱۳۸۸: ۷۶) اما مفهوم انصاف از منظر حقوقی و جایگاه آن در حقوق را می‌توان در چند عنوان زیر بیان نمود:

الف. انصاف به منزله یک نظام حقوقی

این مفهوم، به یکی از شاخه‌های حقوق انگلیسی اشاره دارد، نظامی که در نقطه مقابل کامن‌لا مطرح می‌شود. در این معنا انصاف عبارت از مجموعه راه‌حل‌هایی است که اصولاً در قرن ۱۵ و ۱۶ به وسیله دادگاه مهربرداری سلطنتی برای تکمیل و احیاناً اصلاح نظام کامن‌لا که در آن زمان ناقص بود، ارائه شد. از قرن ۱۸ به این طرف انصاف خود مجموعه‌ای از قواعد حقوقی مستقل شد که از آیین دادرسی و شرایط اجرایی کامن‌لا دست کمی ندارد. (هداوند، ۱۳۹۰، ج ۱: ۲۳۷)

ب. انصاف به منزله یکی از اصل کلی حقوق

هرگاه قاضی بین‌المللی عدالت طبیعی را در مقام عدالت قانونی به اجرا گذارد، در این صورت اصل عدالت و انصاف را رعایت کرده است. (موسی‌زاده، ۱۳۹۰: ۲۱۶) برای مثال بند ب، ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری (۱۹۵۴) از «رعایت عدل و انصاف» به شرط موافقت اصحاب دعوی یا رأساً و با اختیارات خود دیوان یاد می‌کند. به‌طور کلی دکترین و رویه قضایی بین‌المللی مفهوم روشن و واضحی از عدالت و انصاف به دست نمی‌دهد و گاهی اوقات لفظ دیگری چون «صلاح و صوابدید» به کار می‌رود. موسی‌زاده، ۱۳۹۰: ۲۱۷

ج. انصاف از منظر فقهی

در بیان انصاف به منزله یک قاعده فقهی گفته شده است: انصاف قاعده‌ای فوق عمل است و با لحاظ جوانب امر ممکن است حکم به انصاف حکم به عدل را نقض یا محدود کند و رجوع به انصاف زمانی است که اجرای قاعده‌ای عادلانه در موردی خاص نتایج نامطلوب به بار می‌آورد و وجدان اخلاقی این‌طور تشخیص می‌دهد که لزوم رعایت قواعدی فراتر از عدالت ضروری است. (آل اسحق خوئینی، ۱۳۸۵: ۹۳)

د. انصاف به منزله مجموعه‌ای از قواعد رویه‌ای (انصاف رویه‌ای)

این اصول عبارت از قواعدی مانند بی‌طرفی، نفی جانبداری، نفی غرض‌ورزی، دادن فرصت کافی برای طرفین، دادن حق دفاع به طرفین و نظایر آن می‌باشد. علی‌رغم اینکه اصول فوق در اصل، حاکم بر دادگاه‌ها و قضات هستند، اما با توسعه حقوق اداری دادگاه‌ها تلاش کرده‌اند تا این اصول را بر سازمان‌های اداری نیز اعمال کنند. مقامات اداری مکلف‌اند که در تصمیم‌گیری‌های

خود از هرگونه غرض‌ورزی و جانبداری پرهیز کنند، این فرآیند نتیجه انعطافی است که در مفهوم انصاف وجود دارد و آن را به مفهومی فراگیر تبدیل کرده است که ظرفیت و قابلیت اعمال بر همه نهادهای دولتی را دارد که تصمیمات آنها بر افراد و گروه‌ها تأثیر می‌گذارد، اعم از اینکه تصمیم آنها ماهیت قضایی داشته یا نداشته باشد. (هداوند، ۱۳۹۰، ج ۲: ۵۷۸)

انصاف به عنوان یک اصل یا قاعده در حقوق ایران چندان شناخته شده نیست و برای شناختن این مفهوم باید از قوانین و مقررات مختلفی که در این زمینه وجود دارد، استمداد جست. قدیمی‌ترین قانون مرتبط به انصاف در ایران قانون تشکیل «خانه انصاف» مرکب از ۵ نفر از متعمدان محل، به منظور رسیدگی و حل و فصل اختلاف میان ساکنان روستاها تشکیل می‌شد. طبق ماده ۱۰ این قانون، «در کلیه اختلافات و دعاوی بین ساکنان ده، خانه انصاف سعی می‌کند که اختلاف را به صلح و سازش خاتمه دهد». حدود صلاحیت‌ها و اختیارات خانه‌های انصاف نیز در امور مدنی و جزایی محدود بود. همچنین طبق ماده ۲۳، «در موقع صدور رأی خانه انصاف باید با رعایت مقتضیات عدالت و انصاف و عرف و عادت محل به‌طور کدخدا منشی در حل و فصل دعوی و صدور رأی اقدام نماید». قانون اساسی در اصل ۱۶۸ خود بیان می‌کند «رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و با حضور هیئت منصفه در محاکم دادگستری صورت می‌گیرد، نحوه انتخاب، شرایط، اختیارات منصفه و ... قانون معین می‌کند». طبق ماده ۱۰ قانون هیئت منصفه مصوب ۱۳۸۲/۱۲/۲۴ «اعضای هیئت منصفه یاد می‌کنند که بدون در نظر گرفتن گرایش‌های شخصی، گروهی و با رعایت صداقت تقوی و امانت داری در راه احقاق حق و ابطال باطل انجام وظیفه کنند». (دکتر موسی‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۸۴) آنچه از مطالب بالا استنباط می‌شود، این است که در مورد انصاف مفهوم و مبنای مشترکی وجود دارد و آن اینکه انصاف ارتباط تنگاتنگی با اخلاق و وجدان اخلاقی دارد و همان‌طور که گفته شد، در قضاوت، داوری، رسیدگی - های اداری و به‌طور کلی هر نوع اقدام حقوقی بر مبنای انصاف، وجدان اخلاقی است که به تشخیص موضوع می‌پردازد. در مجموع می‌توان برای اصل انصاف ویژگی‌هایی چون بی‌طرفی و نفی جانبداری، نفی غرض‌ورزی، گوش دادن به حرف طرف مقابل استماع منصفانه، انجام وظیفه بدون در نظر گرفتن گرایش‌های شخصی و گروهی، انجام وظیفه با رعایت صداقت تقوی و امانت داری و ... را برشمرد. (سیدحسین اسلامی، ۱۳۸۹: ۵۴)

اصل ممنوعیت بی‌اعتنایی

یکی از معضلاتی که دامنگیر ادارات و دستگاه‌های اجرایی است و ارتباط بسیار وثیقی با موضوع نقض حقوق شهروندان دارد، بلا تکلیفی و سرگردانی مراجعین در ادارات و نهادهای دولتی است. موضوعی که از یک سو معیارهای کارآمدی و کارایی را در دستگاه‌ها زیر سؤال می‌برد و از سوی دیگر با نقض مستقیم حقوق شهروندان ارتباط می‌یابد، از این رو در نظام‌های

اداری مدرن اصلی با عنوان «تکلیف به راهنمایی» و «تکلیف به ارائه اطلاعات و مشورت» گنجانده شده است. ماده ۷ قانون آیین‌های اداری دانمارک مقامات و سازمان‌های اداری را مکلف به راهنمایی و کمک کردن می‌کند. ماده ۲۲۵ قانون آیین اداری آلمان نیز مقام اداری را مکلف می‌کند که طرف‌های ذینفع را در رابطه اظهارات، اطلاعات و درخواست‌ها یا هرگونه اصلاح نسبت به آنها راهنمایی کند، راهنمایی اداره باید صحیح و بدون ابهام باشد. (مشهدی، ۱۳۸۹: ۳۱۸) «دستگاه‌های اجرایی مکلف‌اند مردم را با حقوق و تکالیف خود در تعامل با دستگاه‌های اجرایی آشنا نموده و از طریق وسایل ارتباط جمعی به ویژه صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران سطح آگاهی عمومی در این زمینه را ارتقاء داده و اطلاعات لازم را به نحو مطلوب و مناسب در اختیار مردم قرار دهند». به موجب اصل تکلیف به راهنمایی، مشورت و اطلاع‌رسانی «سازمان‌های عمومی مکلف‌اند به ساده‌ترین زبان ممکن و به صورتی قابل فهم و بدون هرگونه پیچیدگی، روش‌های انجام کار را منتشر و در اختیار شهروندان قرار دهند و به موقع آنها را راهنمایی نموده و مشورت‌های لازم را به آنان بدهند، اطلاع‌رسانی اینترنتی از روش‌های مهم و مؤثر در این زمینه است، همچنین چاپ بولتن‌ها و کتابچه‌های راهنما از تکالیف مقامات عمومی است. این اسناد اداره را مکلف می‌کنند. (هداوند، ۱۳۸۹: ۷۱)

سرانجام اینکه «ارباب رجوع می‌توانند در برابر برخورد نامناسب کارمندان با آنها و کوتاهی در انجام وظایف به دستگاه اجرایی ذی‌ربط و یا به مراجع قانونی شکایت نمایند.» به نظر می‌رسد که منظور از مراجع قانونی در این باره هیئت‌های رسیدگی به تخلفات اداری و مراجع نظارتی مانند سازمان بازرسی کل کشور باشد، به علاوه مراجع دستگاه‌های اجرایی صرفاً می‌توانند از باب برخورد نامناسب کارمندان با آنها و کوتاهی در انجام وظایف به مراجع قانونی شکایت کنند. (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی ۱۳۸۴: ۱۵۲)

اصول اخلاقی در انگلستان

غیرقانونی بودن و مساله تجاوز از صلاحیت

یک ارگان دولتی در موارد زیر از صلاحیت خود تجاوز کرده است: تصمیمی بگیرد یا عملی انجام دهد که خارج از حدود تعریف شده صلاحیت وی است و یا وظیفه خود را به انجام نرساند: این در واقع اولین و ابتدایی‌ترین معیار نظارت قضایی است که تحت عنوان عمل خارج از صلاحیت شناخته می‌شود. مشهورترین قضیه در این خصوص عبارت است از (Attorney v Genera; v fulluhs m corporstion-1921) در این قضیه موسسه فولهام موظف شده بود که محل‌هایی را درست کند که مردم بتوانند لباس‌های خود را شخصاً در آن بشویند. با این حال این موسسه مکان‌هایی ساخته بود که در آن مامور شهرداری در ازای اخذ وجه اندکی لباس‌ها را می‌شستند. در این دعوا دادگاه رای داد که موسسه از حدود صلاحیت خود تجاوز کرده است.

عقلانی بودن عمل

عقلانی بودن عمل شکل متعالی مساله منطقی بودن عمل است. هر چند گاه منطقی بودن را با مساله اشتباه در قانون یکی می‌دانند ولی همچنانکه لرد گرین در رای (Associated picture houses v wednesbury corporation-1948) اظهار داشته است غیر منطقی بودن عمل یا تصمیم بدین معنا می‌باشد که در شرایط عادی هیچ شخص معقولی آن را اتخاذ نمی‌کند.

عدم رعایت تشریفات قانونی

انجام هر عمل اداری یا سیر کردن برخی از مراحل باید صورت بگیرد. عدم رعایت این مراحل ممکن است وضعیت تصمیم گرفته شده را از لحاظ حقوقی متزلزل کند. در این خصوص در حقوق اداری انگلستان باید به دو طیف از روندهای اداری اشاره کرد که در اتخاذ هر تصمیمی باید مورد توجه قرار گیرند. برخی از روندهای اداری در خود قانون مورد اشاره قرار می‌گیرند (روندهای قانونی) در حالیکه برخی دیگر نیز فقط در اصول حقوقی کامن لو جریبان دارند و علیرغم وجود متن قانونی باید مورد توجه مقامات اداری قرار بگیرند (روندهای منطبق بر عدالت طبیعی)

روندهای قانونی

در اغلب موارد روند اتخاذ تصمیم در قانون مصوب پارلمان مورد اشاره قرار می‌گیرد و رعایت آن مورد انتظار است. البته در این مورد باید بین دو حالت قائل به تفکیک بود. گاه ممکن است رعایت روندی خاص انچنان مورد توجه و توصیه مقنن باشد که به هیچ وجه نتوان آن را نادیده گرفت. در اینگونه موارد توصیه مقنن جنبه هشدار و تکلیف به خود می‌گیرد. به این روندها، روند تکلیفی گفته می‌شود و عدم رعایت آن‌ها موجب تهدید و اضرار حقوق کسانی خواهد شد که از این تصمیم تاثیر می‌پذیرند و نهایتاً موجب بطلان عمل اداری خواهد شد.

اصول عدالت طبیعی

برخی از مواردی تشریفات هستند که در خود قانون به آن‌ها اشاره ای نمی‌شود ولی در اصول کامن لو وجود دارند و باید از سوی مقامات اداری مورد توجه قرار بگیرند. این اصول کامن لویی نیز البته تنها زمانی در یک دعوای اداری مورد استناد قرار می‌گیرند که عدم رعایت آن‌ها باعث ورود ضرر و خسارت به فرد شده باشد. مهم‌ترین اصول کلی را می‌توان در دو اصل زیر خلاصه کرد: رعایت حق بر اطلاع و اعتراض و رسیدگی به اعتراض اشخاصی که از یک تصمیم اداری متاثر هستند ممنوعیت اتخاذ تصمیم در مواردی که خود تصمیم گیرنده ذینفع است.

نتیجه گیری

حق دفاع در جریان اخذ تصمیمات اداری و اجرای آن در حقوق اداری مدرن از اهمیت بسزایی برخوردار است. در عصر جدید، همراه تصویب قوانین اساسی و شناسایی رابطه دو سویه شهروندان با اداره و عدالت رویه‌ای دچار مفهوم مدرن و جدیدی می‌شود، به نحوی که فرض را بر این قرار می‌دهد که مقامات عمومی که به موجب قوانین از صلاحیتی برخوردار می‌شوند باید در تصمیمات خود منصفانه عمل کرده و به مجموعه‌ای از قواعد ملتزم باشند. محدودیت در حیطه‌ی وظایف برای مقام اداری و حمایت از حقوق شهروندان پیامد عدالت رویه‌ای این است که مقامات عمومی به هنگام تصمیم‌گیری مکلف به رعایت آیین‌ها و قواعد شکلی مشخص هستند.

نظارت قضایی بر اعمال و تصمیمات اداری که به معنای کنترل این اعمال و تصمیمات توسط دستگاهی مستقل از قدرت اداری و اجرایی می‌باشد، از مهم‌ترین ضمانت‌های تحقق اصل حاکمیت قانون بوده و تضمینی مهم در برابر تجاوز مقامات عمومی از حدود صلاحیت‌ها و اختیارات خود به شمار می‌رود.

نظارت قضایی در حقوق اداری انگلستان با توجه به حاکمیت رویه قضایی و هنجارهای نامدون بر نظام حقوقی انگلستان، عنصر صلاحیت اختیاری مقامات اداری، محور اصلی اعمال آن دسته از معیارهای اعمال نظارت قضایی و از همین رو عنصر سوء استفاده از اختیارات سهم مهمی را در میان علل ابطال و نقض اعمال و تصمیمات اداری به خود اختصاص داده‌اند. در مقابل در نظام حقوقی کشورمان با توجه به ساختار نسبتاً متمرکز نظارت قضایی، عنصر صلاحیت تکلیفی به تبع معیار اصلی در میان معیارهای نظارت قضایی قرار می‌گیرد. اصل غیرعقلایی بودن یکی از دلایل ماهوی نظارت قضایی در نظام کامن‌لا است که به علت منعطف بودن و برخوردار بودن از گسترده وسیع، پاسخگویی الزامات حاکمیت قانون در جهت جلوگیری از اجرای صلاحیت‌های اختیاری به صورت خودسرانه، غیرمنطقی و غیرعقلایی است.

طبق رویه قضایی انگلستان تصمیماتی که فاقد ارتباط منطقی با دلایل و مدارک ادعا شده هستند، تصمیماتی که دچار ابهام شدید هستند که دایره شمول و تکلیف مشمولان آن مشخص نیست، تصمیماتی که براساس ارزش‌گذاری نامناسب مقام عمومی از ملاحظات مرتبط یا درک اشتباه از یک واقعیت اتخاذ شده‌اند، اقدامات مقامات عمومی که منجر به نقض شدید حق‌های افراد می‌شود با استناد به این اصل قابل بررسی و نقض می‌باشند. در ایران از میان اصول مدرن نظارت قضایی، تنها اصل قانونی بودن شناسایی شده است. قضات دیوان صلاحیت‌های مقامات عمومی را تنها با محک این اصل مورد بررسی قرار می‌دهند. قضات دیوان عدالت اداری این امکان را می‌یابند که در جلوگیری از اقدامات سلیقه‌ای دولت و نقض حقوق شهروندان نقش قوی‌تری ایفا نمایند.

فهرست منابع

۱. اخوان کاظمی، بهرام. (۱۳۹۲). نظارت در نظام اسلامی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول.
۲. انصاری، ولی‌الله، (۱۳۹۲)، کلیات حقوق اداری، تهران، نشر میزان
۳. آقایی طوق، مسلم (۱۳۸۶)، مبانی و ماهیت نظارت قضایی بر اعمال دولت، مطالعه تطبیقی کشورهای فرانسه، انگلستان، آمریکا، پژوهشنامه حقوقی و بررسی‌های فقهی مرکز تحقیقات استراتژیک، سال اول، شماره ۱، ص ۱۲۵-۱۹۲
۴. رضایی‌زاده، محمود، (۱۳۹۰)، حقوق اداری ۱، چاپ دوم، تهران، انتشارات میزان
۵. زارعی، محمدحسین، (۱۳۹۰)، «تحولات مربوط به قلمرو بازنگری قضایی در پرتو رویه‌های قضایی انگلستان، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۵۵.
۶. عباسی، بیژن، (۱۳۸۹)، حقوق اداری، چاپ اول، تهران، دادگستر.
۷. عمیدزنجانی، عباسعلی و موسی‌زاده، ابراهیم (۱۳۹۶). نظارت بر اعمال حکومت و عدالت اداری، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم.
۸. فلاح‌زاده، علی‌محمد، (۱۳۹۲)، تحولات حق استماع در حقوق اداری انگلستان و ایران، فصلنامه پژوهشی حقوق عمومی، سال پانزدهم، شماره ۴، ص ۲۰۶-۱۶۹.
۹. گرجی، علی‌اکبر، (۱۳۸۹)، عدالت رویه‌ای و تحول‌گرایی در لایحه آیین دادرسی دیوان عدالت اداری، مجله پژوهشی حقوق سیاست.
۱۰. محمودی، جواد، (۱۳۸۴)، تأملی بر نظریه تفسیری شورای نگهبان درباره صلاحیت‌های دیوان عدالت اداری، مجله حقوق اساسی.
۱۱. مشهدی، علی، (۱۳۹۱)، صلاحیت تخییری، تهران، نشر شهروند
۱۲. موسی‌زاده، ابراهیم، (۱۳۸۷)، تأملی در مفهوم، ماهیت و جایگاه حقوقی سیاست‌های کلی نظام، فقه حقوق، سال پنجم، شماره ۱۷.
۱۳. ویژه، محمدرضا، (۱۳۸۸)، «تحلیلی بر صلاحیت‌های هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، حقوق و مصلحت، سال دوم، شماره پنجم.
۱۴. هاشمی، محمد، (۱۳۸۹)، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران نشر میزان.
۱۵. هداوند، مهدی، (۱۳۸۹)، حقوق اداری تطبیقی، جلد دوم، چاپ اول، تهران، نشر سمت.
16. Bates v Lord Hailsham of St Marylebone and Others. CHANCERY DIVISION. [1972] WLR.
17. Alder, John, « Constitutional and Administrative Law”, Macmillan Professional Master, 1989.
18. Jargesen, Peter, “The Legal Requirement of Constitution”, Baily Limited, 1997
19. Mollah M.A.H. (2018) Judicial Oversight of Bureaucracy. In: Farazmand A. (eds) Global Encyclopedia of Public Administration, Public Policy, and Governance. Springer, Cham